



نقش ضابطان دادگستری و سایر شهروندان در مواجهه با جرائم مشهود مطالعه تطبیقی با آیین دادرسی کیفری انگلیس و فرانسه

کوروش عظیمی^۱

دکتر محمدرضا نظری نژاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۹

چکیده

نحوه مواجهه با جرائم مشهود و پیامدهای حقوقی آن یکی از معضلات پیشروی دستگاه پلیس به‌عنوان ضابط قضایی است. بی‌تردید در صحنه جرم همیشه تشخیص مصادیق جرم مشهود خیلی آسان نیست و دشوارتر، نحوه و نوع واکنش متناسب نسبت به این‌گونه جرائم در مواقعی است که جرم درحقیقت مشهود نیست اما قانون‌گذار آن را در شرایطی مشهود به‌شمار می‌آورد. گرچه تشخیص این شرایط ظاهراً برعهده پلیس است، اما چنانچه پلیس در تشخیص جرم مشهود و نحوه واکنش نسبت به آن مرتکب خطا شود، چالش‌های حقوقی نمایان می‌شود. از سوی دیگر، وفق تبصره ۱ ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری، در جرائم مشهودی که دارای شرایط ویژه باشند، قانون‌گذار به شهروندان عادی این اختیار را اعطا نموده که به‌نوعی نقش ضابط قضایی را ایفا نمایند، از این‌رو نارسایی فوق به‌خطای شهروندان در مواجهه با جرائم مشهود و همچنین قلمرو اقدامات آنها نیز سرایت می‌کند. در این نوشتار به تبیین قواعد مربوطه از حیث معنا و مفهوم جرائم مشهود و اقداماتی که چه از جانب پلیس و چه از سوی شهروندان در این زمینه باید انجام شود و قلمرو مجاز دخالت آنها، پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: جرائم مشهود، اختیارات ضابطین، نقش شهروندان، اشتباه و خطا

✉ azimikoorosh@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه گیلان

مقدمه

جرائم مشهود از این رو که عناصر مادی و نحوه وقوع آن در ملاءعام و در سطح جامعه برای رهگذران و عموم مردم قابل مشاهده است و مرتکب با تجاوز آشکار به حقوق دیگران وجه خطرناک خود را به نمایش می‌گذارد، اساساً یکی از مصادیق خطر و تهدید برای امنیت و آرامش شهروندان محسوب می‌شود، مثل فردی که شرب خمر کرده و با به دست گرفتن قمه راه را بر دیگران بسته و قدرت‌نمایی می‌کند و به مردم حمله‌ور می‌شود، او بی‌تردید آدم شرور و خطرناکی است و باید از سوی پلیس به این پدیده مجرمانه پاسخ فوری و آنی داده شود. مبنای نحوه مواجهه با جرائم مشهود بر پایه ضرورت، فوریت، سرعت و رسیدگی فوق‌العاده استوار بوده و انجام تشریفات زائد اداری و کسب اجباری مجوزهای رایج قانونی، با این اصل ناسازگار است. از این حیث در نظام حقوقی ایران هم‌چون سایر نظام‌های حقوقی، قانون‌گذار این موضوع را از نظر دور نداشته و با بیان مصادیق جرائم مشهود، به صورت استثنایی اختیارات ویژه‌ای نظیر «هر اقدام ضروری برای جلوگیری از فرار، مخفی شدن و تبنای مرتکب جرم و انجام تحقیقات لازم» را به ضابطان دادگستری اعطا کرده تا مرتکب یا مرتکبین چنین جرائمی را فوری دستگیر بنمایند و نظم و آرامش را به جامعه بازگردانند. البته وفق ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف ذاتی پلیس استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی بوده و مقابله با جرائم مشهود از مصادیق بارز اعاده نظم و آرامش به جامعه به‌شمار می‌آید. علاوه بر آن قانون‌گذار در ماده ۸ همان قانون انجام وظایفی از جمله مبارزه با موادمخدر، قاچاق، منکرات و فساد و همچنین کشف جرائم، بازرسی و تحقیق، حفظ آثار و دلایل جرم و دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آنان را به‌عنوان ضابط قوه قضاییه برعهده پلیس نهاده است.

بدیهی است که مخاطب اصلی قانونگذار در جرائم مشهود، ضابطان دادگستری هستند و آنان در مواجهه با جرائم مشهود به موجب مواد ۴۴ و ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری راساً صلاحیت دارند آزادی و برخی حقوق طبیعی مرتکبان این‌گونه جرائم را در صورت ضرورت سلب نمایند، از این‌رو شاید انتظار آن باشد که در تشخیص مصادیق این‌گونه جرائم، مرتکب هیچ خطا و اشتباهی نشوند. از سوی دیگر چون برای مقابله با جرائم مشهود در قوانین به واژه «ظن متعارف» و عبارات دیگری که متضمن این معنا باشد اشاره‌ای نشده، به‌نظر می‌رسد مقامات قضایی با تفسیر مضیق قوانین، فقط آن بخش از اقدام ضابطان در مواجهه با جرم مشهود را می‌پذیرند که متکی بر دلایل مادی یا به‌عبارت دیگر، مشهود واقعی باشد. این رویکرد بی‌گمان مأموران را در اتخاذ تصمیم صحیح در صحنه جرم، سردرگم و مردد خواهد کرد. همچنین اگر حقوق و آزادی‌های فرد یا افرادی با تشخیص اشتباه ضابطین ضایع گردد، احتمالاً با ادعای آنان مأمورین مزبور تحت تعقیب قرار گرفته

و حتی محکوم نیز خواهند شد. گرچه قانون‌گذار در ذیل ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری با اضافه کردن عبارت «ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده ۴۶ این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که (قرائن و امارات قوی) بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد» سعی داشته که واژه ظن متعارف را به نحوی وارد قواعد مقابله با جرائم مشهود نموده و اختیارات بیشتری به پلیس اعطا کند، لیکن افزودن این عبارت نه تنها مشکل را برطرف نمی‌کند بلکه ضابطین را با چالش دیگری روبه‌رو می‌سازد که همانا نداشتن معیار مشخص برای حصول ظن متعارفی است که قرائن و امارات قوی مورد نظر قانون‌گذار را توجیه نماید. شایان ذکر است تبصره ۱ ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تأسیس جدیدی است که شهروندان را در مقابله با جرائم مشهودی که دارای شرایط ویژه باشند، با ضابطین سهیم نموده است. اما قانون نسبت به خطای احتمالی شهروندان در واکنش به این‌گونه جرائم و همچنین قلمرو اقدامات آنها ساکت است و پرسشی را به ذهن متبادر می‌کند که در صورت خطا در تشخیص و یا اشتباه در اقدامی که موجب سلب آزادی شهروند دیگر یا بروز خسارت، اعم از مادی یا معنوی گردد، آیا این اشتباه و خطا مسئولیتی برای آنان ایجاد می‌کند یا خیر؟ با این اوصاف در این نوشتار سعی بر آن است که با نگاهی به بخش‌های مرتبط قوانین آیین دادرسی کیفری سایر کشورها از جمله فرانسه به دلیل قربت بیشتر با قواعد دادرسی ایران و انگلیس به دلیل وجود تفاوت‌های اساسی و نکات مرتبط با بحث برگرفته از آیین دادرسی کیفری آلمان و چین، ابتدا اختیارات ضابطین قضایی در مواجهه با جرائم مشهود و در مقایسه با اختیارات پلیس کشورهای مذکور مورد ارزیابی قرار گرفته و به نقاط قوت و ضعف آن بیشتر پرداخته شود، سپس موانع پیش روی دستگاه پلیس و شهروندان عادی در تشخیص جرائم مشهود و قلمرو پاسخ آنان در واکنش به این‌گونه جرائم تبیین گردد.

۱. ضابطان دادگستری، مسئولیت‌ها و اختیارات

برابر ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطین دادگستری شامل مامورانی می‌شود که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند. با این تعریف می‌توان ادعا کرد که زیربنای کشف جرائم، دستگاه پلیس به عنوان ضابط قضایی است. چون صرف نظر از جرائمی که شکات مستقیماً به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند و جرائمی که در مرئی و منظر دادستان‌ها یا سایر مقامات دادرسی اتفاق می‌افتد، اغلب جرائم مهم بدو یا از طریق سامانه ۱۱۰ یا توسط شاکی به دستگاه پلیس گزارش می‌شود و یا گشت‌های پلیسی به لحاظ حضور دائم در سطح شهر، با طیف وسیعی از جرائم که در ملاءعام و به-

صورت مشهود اتفاق می افتد مواجه می گردند. به دیگر سخن، هر چند ظاهراً تحت نظارت و تعلیمات دادستان‌ها، اما در عمل پی‌جویی و کشف جرائم، وظیفه ذاتی نیروهای پلیس است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۸: ۴)

ضابطان دادگستری در راستای انجام وظیفه خود دارای اختیاراتی از جمله سلب آزادی شهروندان و ورود به حریم خصوصی و بازرسی و تفتیش منازل و سایر امکانه مردم هستند. به همین دلیل ضرورت دارد علاوه بر اینکه ضابطین به موجب قانون معین شوند، دادستان نیز به عنوان حلقه اتصال بین قانون و اجرا، صرفاً در امور مرتبط با ضابط بودن، بر آنان نظارت داشته باشد. در آمریکا پلیس و مقامات دادسرا وابسته به قوه مجریه و در حکم اعضای یک تیم قلمداد می‌شوند که وظیفه آن‌ها مبارزه با جرم است، بنابراین برای پیشرفت و کسب موفقیت در پرونده‌های مهم، مقامات دادسرا به عنوان مشاور در خدمت پلیس بوده و افسران تحقیق می‌توانند در مورد مسائل حقوقی پیچیده ظرف چند دقیقه به پاسخ شایسته دست یابند. ناگفته نماند که این امر به علت شکافی که در گذشته به طور ریشه‌ای بین افسران پلیس و مقامات دادسرا وجود داشت، اکنون به صورت غیررسمی و با قدم‌زدن در سالن و گفتگو با دادیاران محقق می‌شود (ویلیام نیوبور، ۱۳۸۹: ۲۶۴) با توجه به این که در ایران فاصله سنتی بین مقامات دادسرا و دستگاه پلیس، هم از آن جهت که ماهیتاً هر یک وابسته به یک قوه هستند و هم بدان دلیل که تعریف درستی از واژه ضابط و اختیارات آن نشده کماکان وجود دارد و بی‌گمان ترمیم این شکاف برای مبارزه با جرایم بسیار ضروری است.

در فرانسه نیروی پلیس به پلیس اداری و قضایی تقسیم‌بندی می‌شوند و پلیس قضایی در جریان تحقیقات ابتدایی، اقدامات نظارتی، عملیات نفوذ در باندهای مجرمانه (جنایات و جناحه‌های سازمان- یافته، قانون ۹ مارس ۲۰۰۴) اجرای دستورات جلب یا تعقیب، تحقیقات مربوط به جرائم مشهود و همچنین در زمانی که از سوی بازپرس برای بازجویی و تحقیقات به وی نیابت قضایی داده می‌شود دخالت می‌کند (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۱۲۲) نقش اصلی پلیس قضایی در فرانسه مبارزه با جنایت است و آن‌ها تحت ریاست دادستان شهرستان و نظارت دادستان کل و تحت کنترل هیأت تشخیص اتهام انجام وظیفه می‌نمایند و چنانچه اقدام اشتباهی از آن‌ها سر بزند حسب مورد موجب مسئولیت مدنی، کیفری و یا انضباطی خواهد شد و نتیجه اقدامات و دستاورد آنان نیز فاقد اعتبار خواهد بود (لارگیه، ۱۳۷۸: ۶۴) پلیس آلمان نیز دادسرا را در انجام تحقیقاتش یاری می‌کند و برخی از ماموران پلیس که در درجات میانی سازمان هستند با توجه به مسئولیت‌شان ضابط دادسرا نامیده می‌شوند، این ماموران برابر مواد ۱۵۲ و ۱۶۱ قانون تشکیلات قضایی، مکلفند از دستورالعمل‌های صادر از دادسرا تبعیت نمایند (فرکمان، وگریش، ۱۳۸۲: ۲۳۵) در مقایسه با تعریفی که آیین دادرسی کیفری فرانسه و آلمان از ضابطین و پلیس قضایی ارائه می‌دهند، در ایران آن بخش از نیروهای پلیس

که در کلانتری‌ها، آگاهی و پاسگاه‌های قضایی خدمت می‌کنند و آموزش‌های لازم را دیده و موفق به اخذ کارت ضابطیت گردیده‌اند، پلیس قضایی محسوب می‌شوند و سایر کارکنان پلیس، برخلاف منطوق قانون آیین دادرسی کیفری سابق که نیروی انتظامی را عموماً ضابط عام دادگستری می‌دانست، مسئولیتی از حیث وظائف ضابطین متوجه آن‌ها نمی‌باشد.

۱.۱. مسئولیت‌های ضابطین قضایی

افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی که زیر نظر مرجع قضایی آموزش‌های لازم را دیده باشند و بعد از فراگیری مهارت‌های لازم کارت ویژه ضابطان دادگستری را اخذ نموده و علاوه بر این‌ها مورد اطمینان و وثوق هم باشند، ضابط عام قضایی محسوب می‌شوند (مواد ۲۹ و ۳۰ ق.آ.د.ک) در فرانسه نیز افسران و درجه‌داران، کارآگاهان و کلانتران و افسران پلیس قضایی، پس از اعطای صلاحیت از سوی دادستان-کل، ضابط محسوب خواهند شد، دادستان کل مسئول نظارت بر تحقیقات پلیس است و باید توسط پلیس از اقدامات انجام شده مطلع شود (الیوت و ورنون، ۱۳۸۲: ۲۳۸) مسئولیت پلیس انگلیس در زمینه حقوق کیفری فراتر از همتای فرانسوی خود، محدود به تحقیق از جرائم نیست. در انگلستان نه دادستان عمومی بلکه پلیس تصمیم به آغاز تعقیب می‌گیرد و اساساً سرویس تعقیب پادشاهی، تعقیب دعوایی را که دست کم پلیس تصمیم به آغاز فرایند آن ندارد به سکوت برگزار می‌کند (اسپنسر، ۱۳۸۴: ۸۵) در ایران، قانون تکالیف و مسئولیت‌های زیادی برعهده ضابطان قرار داده است. از لحظه وقوع جرم و گاهی پیش از آن، مسئولیت پلیس آغاز شده و تکالیف او در راستای کشف جرم، دستگیری متهم، جمع‌آوری آثار و دلایل جرم، تحقیقات مقدماتی و حتی تا آخرین لحظه اجرای مجازات ادامه پیدا می‌کند. البته قانون‌گذار از ماده ۳۴ تا ۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری سعی نموده به برخی مسئولیت‌های ضابطین که به نظر از اهمیت بیشتری برخوردارند تاکید کرده و برای انجام صحیح آن‌ها ضمانت اجرا در نظر بگیرد، به‌عنوان مثال ضابطان مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوطه تعیین می‌کند نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند و یا ضابطین مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند (مواد ۳۵، ۳۷ ق.آ.د.ک) بدیهی است انجام ندادن هر یک از موارد فوق، ضابطین را با سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت روبه‌رو خواهد ساخت (ماده ۶۳ ق.آ.د.ک)

۲.۱. اختیارات ضابطین قضایی

در قبال مسئولیت‌های سنگین و متعدد ضابطان دادگستری، به نظر می‌رسد اختیارات آن‌ها نه تنها کافی نیست بلکه تا حدودی ناچیز است. برخلاف پلیس ایران، پلیس قضایی فرانسه راساً می‌تواند

تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و البته این تحقیقات می‌تواند به دستور دادستان شهرستان هم باشد، پلیس در جرائم مشهود دارای اختیارات وسیعی است، در صورت وجود اماره‌ای مبنی بر اینکه فردی مرتکب جرمی گردیده، این افسران قادر هستند از وی یا هر شخص مظنون دیگری بخواهند تا هویت خود را اثبات کند و ضمن کنترل مدارک هویتی تا اثبات آن، او را مورد تحقیق قرار داده و در صورت لزوم به اداره پلیس انتقال دهند. مطابق ماده ۶۱ ق.آ.د.ک. افسران پلیس قضایی می‌توانند ترک محل وقوع جرم را نسبت به همه اشخاص ممنوع کنند (بوریگان و سیمون، ۱۳۸۹: ۱۳۰) به موجب مواد ۷۴-۵۳ آیین دادرسی فرانسه، جرائم جنایی و جنحه چنانچه در زمره جرائم مشهود باشد، مثلاً مظنون با دست‌های خون‌آلود و یا اندکی پس از ارتکاب جرم دستگیر شود، به انجام تحقیقات سریع منجر می‌گردد (الیوت و ورنون، ۱۳۸۲: ۲۳۸) در آلمان نیز پلیس به شرطی که احتمال دهد جرمی واقع گردیده، می‌تواند راساً رسیدگی را شروع و به عبارت دیگر گام اول را بردارد (ماده ۱۶۳ ق.آ.د.ک. آلمان) پلیس آلمان تاحدی که تحقیق آماده شده و اتهام قابل پیش‌بینی گردد، رسیدگی را به‌طور مستقل انجام و ادامه می‌دهد و باتوجه به علاقه مقامات دادسرا به این روند، در اکثر پرونده‌ها دادسرا تازه در این مرحله وارد عمل می‌شود (فرکمان و وگیش، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

قانون دادرسی کیفری جمهوری خلق چین نیز نگاهی به جرائم مشهود دارد و اختیارات ویژه‌ای به نیروی پلیس اعطا نموده تا در سریع‌ترین زمان ممکن، به این‌گونه جرائم واکنش فوری نشان دهد. وفق ماده ۶ قانون چین^۱ در هریک از شرایط اضطراری، ارگان امنیتی خلق (پلیس) ممکن است در ابتدا مظنون و یا فردی که براساس جرم انتسابی استحقاق دستگیری را دارد، بازداشت نماید (خانلری المشیری، ۱۳۹۱: ۲۲۴) در نظام کیفری آمریکا هر چند مقامات دادسرا در مورد تعیین و طرح اتهام دارای اختیارات قانونی هستند اما بعضی ترجیح می‌دهند که پلیس را در این اختیار سهیم نمایند. در برخی از حوزه‌های قضایی که این اختیار به پلیس تفویض گردیده، آنان با حداقل نظارت از جانب دادسرا، اتهامات کیفری را علیه افراد مطرح می‌کنند و در سایر حوزه‌ها که دادسرا خود اقدام به طرح

۱. ماده ۶ قانون کشور چین که در طول نوشتار به برخی از بندهای آن اشاره خواهیم داشت مصادیق جرم مشهود هستند و عبارتند از: ۱- چنانچه فرد در مرحله آماده شدن برای ارتکاب جرم باشد یا بلافاصله پس از ارتکاب جرم در محل پیدا و ظاهر شود. ۲- اگر متهم بلافاصله از سوی شهود به‌عنوان مرتکب جرم شناسایی و معرفی شده باشد ۳- دلایل ارتکاب جرم نزد متهم و یا از منزل وی یافت شود ۴- چنانچه پس از ارتکاب جرم متهم سعی نماید خودکشی کند و یا از صحنه جرم فرار نماید و یا خود را مخفی سازد ۵- اگر این احتمال وجود داشته باشد که متهم مدارک جرم را از بین ببرد و یا به‌طور متقلبانه آنها را تغییر دهد یا از طریق تبانی با دیگران، اساس موضوع مجرمانه را دگرگون سازد ۶- چنانچه هویت مظنون مجهول بوده و ظن قوی در این‌باره وجود داشته باشد که وی از جمله افرادی است که از محلی به محل دیگر می‌روند و مرتکب جرم می‌شوند ۷- فرد مذکور در منازعه، تخریب، غارت و تهاجم مداخله داشته و اقدامات او نظم عمومی و کار و فعالیت را تحت تاثیر قرار دهد

اتهام می‌نماید پلیس بر تصمیمات دادستانی نفوذ قابل توجهی دارد (ویلیام نیوبور، ۱۳۸۹: ۲۶۴). در ماده ۱۴۰، ۱۰ قانون نیویورک^۱ تصریح شده: یک افسر پلیس ممکن است شخص را به خاطر: (الف) هر گونه جرم (از جمله نقض جزئی) زمانی که او به دلایل معقول باور دارد که چنین شخصی در حضور او مرتکب این جرم شده است را دستگیر کند و (ب) جرم (جرم و جنایت) اگر او به دلایل معقول باور دارد که چنین شخصی چه در حضور او و چه در غیر آن، مرتکب چنین جرمی شده است را بدون نیاز به مجوز قضایی دستگیر نماید (P. Signorelli-2011:157). در ایران، گرچه قانون‌گذار به درستی در ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری اعتبار گزارش ضابطان را مشروط به آن دانسته که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نبوده و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شده باشد، اما در ماده ۳۰ همان قانون، کماکان احراز عنوان ضابط دادگستری را بی‌توجه به ضابطه‌ای مشخص، منوط به وثاقت و مورد اطمینان بودن مامور نموده است.

در مقایسه پلیس اکثر کشورهای اروپایی با پلیس انگلیس، باید گفت که پلیس انگلیس وظایف تحقیق، تعقیب و کشف جرائم را بسیار آزادانه‌تر و فارغ از نظارت پیش‌پا افتاده دیگر نهادهای دولتی و بدون نگرانی از جانب دادستان عمومی برعهده دارد و البته نباید تصور کرد که کلیه فعالیت‌های پلیس از هرگونه کنترل و نظارتی بی‌نیاز است و حتماً بی‌توجهی به برخی محدودیت‌ها در اعمال قدرت، آنها را در معرض تعقیب حقوقی و گاه کیفری قرار می‌دهد (اسپنسر، ۱۳۸۴: ۸۶). قانون‌گذار ایران نیز اختیاراتی به ضابطین اعطا نموده که اغلب به‌نحوه مواجهه و واکنش پلیس به جرائم مشهود مربوط می‌شود، دستگیری و تحت نظر قرار دادن متهمین در جرائم مشهود یکی از اختیارات اساسی ضابطین قضایی به‌شمار می‌آید، پرواضح است اعطای چنین اختیاری به ضابطین از این جهت که در راستای تحقق مصلحتی بزرگ‌تر که همانا کشف حقیقت و احراز واقعیت و نیز تحصیل دلیل و حفظ آثار و آلات جرم و احقاق حقوق بزه‌دیده و از همه مهم‌تر اعاده نظم و جلب اعتماد عمومی است، تصمیمی عقلایی و ضروری به‌شمار می‌رود^۲. وانگهی جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی بین متهم و شهود اقتضا می‌کند برخی حق و حقوق طبیعی وی محدود یا سلب گردد، هرچند برابر قانون و اخلاق، کرامت و حقوق دفاعی متهم باید از هر تعرضی مصون باشد. اما چالش از آنجا آغاز می‌شود که قانون‌گذار در

2. A police officer may arrest a person for: (a) Any offense (including minor violations) when he has reasonable cause to believe that such person has committed such offense in his presence; and (b) A crime- (misdemeanors or felonies) when he has reasonable cause to believe that such person has committed such crime, whether in his presence or otherwise (P. Signorelli-2011:157)^۱

۲. برخی از حقوق‌دانان معتقدند فلسفه اعطای اختیار به ضابطان در جرائم مشهود در دسترس نبودن مقام قضایی برای کسب تکلیف است و ماده ۵۴ آیین دادرسی کیفری را مستند ادعای خود قرار می‌دهند (ابوالحسن شاکری و قاسمی

ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری صرفاً به جرائم مشهود پرداخته و ظاهراً نحوه مواجهه با «شروع به جرائم مشهود» مغفول مانده است. گاهی فرد بزهکار در مسیر ارتکاب جرم بر اثر عاملی خارج از اراده-اش به ناچار متوقف می‌گردد، مثل سارقی که در حین بازکردن درب اتومبیل متوجه می‌شود که گشت پلیس در حال نزدیک شدن به اوست و گاهی در نیمه راه، به خود آمده و از بیم دستگیری، مجازات و تبعات اجتماعی ناشی از آن، از ارتکاب رفتار مجرمانه منصرف می‌گردد، در هر دو صورت جرم به دلایلی ناتمام مانده اما این پرسش مطرح است که چنانچه قبل از انصراف مرتکب (ارادی یا در اثر عاملی خارج از اراده‌اش) پلیس سربرسد، نحوه واکنش او با این رفتار مرتکب چگونه خواهد بود؟

۲. شروع به جرائم مشهود

نحوه مواجهه با شروع به جرمی که از قضا واجد عنوان مشهود نیز هست، شاید در نگاه اول خیلی ضرورت نداشته باشد. اما نگاهی دوباره به ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی آلمان که در آن به پلیس اختیار می‌دهد تا در زمانی که آنان احتمال وقوع جرمی را می‌دهند، تحقیقات را آغاز نمایند (فرکمان و وگیش، ۱۳۸۲: ۲۳۶) و همچنین بند ۱ ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری انگلیس، که طبق آن، ضابطین دادگستری می‌توانند بدون دستور قضایی هر شخصی را که واقعاً در صدد ارتکاب یک جرم است و یا بر اساس مبانی متعارف مظنون به تلاش برای ارتکاب جرم است را دستگیر کنند^۱ (Hungerford, 2004: 6) که از ظاهر ماده قانون مذکور، تلاش برای ارتکاب جرم را شاید بتوان به عملیات آغازین یا همانا شروع به جرم تعبیر نمود، ما را بر آن می‌دارد که ببینیم در حقوق کیفری ایران دامنه احتمال دهی پلیس تا کجاست؟ مضافاً این که قانون جزایی انگلیس پا را فراتر نهاده و به پلیس اختیار داده است تا چنانچه بر اساس مبانی متعارف به فردی مظنون شد که وی در حال ارتکاب جرم بوده یا حتی اقدامات مقدماتی جرم را شروع نموده، دستگیر کند. بند اول ماده ۶ قانون چین پلیس را مجاز می‌داند تا فردی را که در مرحله آماده شدن برای ارتکاب جرم است را دستگیر نماید که این امر می‌تواند ناظر به اجازه دخالت پلیس در مرحله شروع به جرم یا حتی مراحل ابتدایی-تر ارتکاب جرم باشد (خانلری‌المشیری، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

1. In summary, a police officer may arrest someone without a warrant if:

- The person is committing (or the officer has reasonable grounds to believe that he is committing) an arrestable offence;
- The officer has reasonable grounds to believe that an arrestable offence has been committed and also has reasonable grounds to believe that the person arrested has committed that offence;
- The person is about to commit (or the officer has reasonable grounds to believe that the person is about to commit) an arrestable offence. (Hungerford, 2004: 6)

آیا پلیس ایران در مرحله شروع به جرم مشهود می‌تواند از خود واکنش نشان دهد؟ قانون‌گذار در ماده ۴۴ ق.آ.د.ک از جرائم مشهود سخن رانده و از منطوق ماده مذکور نیز چنین برمی‌آید که ضابطین صرفاً در مواجهه با جرائم مشهود می‌توانند اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام دهند. بنابراین پرسشی که در این جا مطرح می‌شود آن است که در مواقعی - که اعمال صورت گرفته در مرئی و منظر ضابطین در حد شروع به جرم باشد تکلیف چیست؟ ناگفته پیداست که دستگیری فردی که با دیدن گشت پلیس از ادامه رفتار مجرمانه خود منصرف گردیده، از آنجایی که به تعریف شروع به جرم قرابت بیشتری دارد قابل توجه‌تر از دستگیری فردی است که با شروع به عملیات اجرایی جرم، به قباحت عمل خود پی برده و از بیم رسوایی، از ادامه رفتار مجرمانه اش منصرف شده است. زیرا به استناد ماده ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی، عمل او فاقد وصف مجرمانه بوده و پلیس در حقیقت فردی را دستگیر کرده که هنوز سزاوار مجازات نیست. از ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز چنین برمی‌آید که قانون‌گذار مداخله ضابطین را به حین وقوع جرم، مشاهده آثار وقوع جرم و پس از وقوع جرم موقوف نموده و از این رو چنین استنباط می‌شود که قانون، مرحله شروع به جرم مشهود را تحت لوای خود قرار نمی‌دهد. وانگهی وجود عبارت «جرم مشهود» در این ماده قرینه‌ای بر صحت این ادعاست، زیرا مشهود بودن، در ارتکاب یافتن و فعلیت جرائم مستتر است. با این وجود، از آنجایی که هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم تعقیب نمی‌شود و چون هر لحظه احتمال دارد فردی که عملیات اجرایی جرمی را شروع نموده از ادامه کار منصرف شود، از این رو ضابطین در موقعیت دشواری قرار گرفته و امکان دستگیری فردی که اقدام اولیه جرم را آغاز نموده، به اطلاعات حقوقی و قدرت ریسک‌پذیری آن‌ها برمی‌گردد.

موضوع را با دو مثال زیر پی می‌گیریم، در مثال اول فرض بر آن است که فردی به قصد سرقت از منزلی از دیوار آن خانه بالا رفته و در حال ارزیابی اوضاع و احوال و پاییدن اطراف است که در همین لحظه پلیس سر می‌رسد، با این احتمال که چه بسا وی اگر دیده نشده و دستگیر نمی‌گردید موفق می‌شد اموال دیگران را سرقت نماید، او را دستگیر می‌کند، درحالی که به نظر می‌رسد نه تنها اتهام شروع به سرقت شامل حال او نمی‌شود، بلکه اتهام شروع به ورود به عنف نیز درباره وی خیلی قابل انتساب نباشد، پس اتهام او چیست و ضابطین به چه علت وی را توقیف کرده‌اند؟ در مثال دوم فرض می‌کنیم دو نفر در حال نزاع بوده و فرد مهاجم به قصد کشتن دیگری می‌خواهد با چاقو ضربه‌ای به او وارد کند اما قبل از اصابت ضربه به نقطه حساس بدن طرف مقابل، پلیس سر می‌رسد و در همان حال مهاجم که به علت التماس طرف مقابل دلش به رحم آمده نیز از تصمیم خود عدول کرده و هیچ ضربه‌ای به وی نمی‌زند (انصراف ارادی) اما پلیس تصور می‌کند که فرد مهاجم به دلیل رویت اتومبیل پلیس

از تصمیم خود منصرف شده است (انصراف به دلیل عاملی خارج از اراده) اما در هر حال مهاجم یا بهتر بگوییم مجرم بالقوه، توسط پلیس دستگیر می‌شود. در حالات فوق ملاحظه کردیم که در مواقعی پلیس با رفتارهایی مواجه می‌گردد که اساساً جرم تام به‌شمار نیامده و حتی گاهی در قالب تعریف شروع به جرم نیز نمی‌گنجد، اما با این احتمال عقلایی و ظن ابتدایی مواجه است که اگر فردی را که در مثال اول روی دیوار منزل دیگری رفته و یا اگر فردی را که در مثال دوم چاقو در دست دارد و ظاهراً می‌خواهد به دیگری صدمه بزند را دستگیر نمی‌کرد چه بسا جرم تام سرقت یا قتل اتفاق می‌افتاد. باین وجود تردیدی باقی نمی‌ماند که باید به پلیس این حق و اختیار را داد تا برای حفاظت از جان و مال و ناموس دیگران، حتی در مواقعی که جرم در مرحله شروع است و احتمال دارد در صورت تاخیر در مداخله از وضعیت بالقوه به فعلیت برسد، وارد عمل گردیده و اوضاع را تحت کنترل قرار دهد.

ناگفته نماند، تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک، با بیان این که «چنانچه جرائم موضوع بندهای الف. ب. پ و ت. ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود...» به‌طور مطلق شهروندان را از هرگونه واکنش و دخالت در قبال شروع به جرائم مشهود، برحذر داشته است و به‌نظر می‌رسد خسارات و تبعات ناشی از مداخله شهروندان در این موقعیت‌ها را مورد حمایت قرار ندهد. ماده ۷ قانون چین به شهروندان اجازه داده چنانچه فردی را در حال ارتکاب جرم یا بلافاصله پس از ارتکاب جرم مشاهده کردند می‌توانند او را دستگیر و تحویل مقامات صالح نمایند (خانلری المشیری، ۱۳۹۱: ۲۲۷) با عنایت به ماده مذکور، قانون‌گذار چینی نیز همانند ایران، در مرحله شروع به جرم، اختیار مقابله و واکنش را برای شهروندان قائل نشده و قلمرو اقدام آن‌ها را به شرایطی محدود کرده که جرم در حال ارتکاب باشد یا بلافاصله پس از ارتکاب، مشاهده شود.

۳. جرائم مشهود

جرائم را از حیث نحوه شروع به تعقیب آن‌ها می‌توان به جرائم مشهود و غیرمشهود تقسیم بندی کرد، البته قانون‌گذار به‌روشنی جرم مشهود را تعریف نکرده و صرفاً به بیان مصادیق آن در ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری بسنده نموده است، لیکن مستفاد از قانون می‌توان جرم مشهود را این‌گونه تعریف نمود «جرم مشهود جرمی است که در حال ارتکاب یا بلافاصله پس از وقوع، مشاهده و کشف شود و یا لااقل آثار، آلات و دلایل جرم قابل رویت باشد» باین‌وصف جرم مشهود واقعی تنها با رویت ضابطین یا سایر شهروندان محقق می‌شود و سایر مصادیق آن حکمی هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۹۴) در حقوق فرانسه، جرم زمانی مشهود تلقی می‌شود که در حال انجام شدن باشد یا مدت بسیار کمی از وقوع آن گذشته باشد یا هنگامی که مردم در تعقیب شخص مظنون باشند و یا زمانی که اسباب و دلایل جرم در تصرف مظنون یافت شود و یا نشانه‌ها و اماراتی دال بر اینکه وی در ارتکاب جرم

دخالت داشته موجود باشد(حال اگر ارزش نشانه‌ها پابرجا باشد، حتی اگر ۳۶ ساعت از زمان جنایت گذشته باشد، آن جنایت مشهود محسوب می‌شود و دستگیری مظنون بدون قرار بازداشت مجاز است) گاهی نیز جرمی داخل منزل اتفاق می‌افتد و ساکنین آن ورود و بررسی صحنه جرم را از پلیس درخواست می‌کنند، این وضعیت نیز جرم مشهود محسوب می‌شود (لارگیه، ۱۳۷۸: ۶۶)

در حقوق کیفری آلمان به‌جای جرائم مشهود از حق توقیف موقت نام برده شده و در بند اول ماده ۱۲۷ آیین دادرسی کیفری مقرر گردیده که هرکس می‌تواند حق توقیف موقت یا دستگیری را در مورد فردی که با دستانی جرم‌آلود گرفته شده یا تحت تعقیب بوده و احتمالاً از دست عدالت فرار خواهد کرد و یا هویت او فوراً قابل تشخیص نیست اجرا کند و ... همچنین دادسرا یا پلیس در موارد فوری حق توقیف موقت را دارد(فرکمان و وگیش، ۱۳۸۲: ۲۴۴) لازم به‌ذکر است که در قوانین جزایی آلمان بازرسی‌هایی که برای کشف اشیایی مشخص یا افراد مظنون انجام می‌شوند صرفاً با دستور قاضی میسر است ولی استثنائاً در موارد خطر فوری ممکن است دستور بازرسی توسط دادسرا یا ماموران معین آن - ضابطین - صادر شود (ماده ۱۰۵ آ.د.ک. آلمان) البته در مواقع ضروری از عبارت ظن ابتدایی نام برده شده که در حقیقت این معنا متبادر به ذهن می‌گردد که توقیف موقت یا بازرسی استثنایی پلیس باید بر پایه یک احتمال عقلایی و متعارف شکل گرفته باشد. در قوانین جزایی آمریکا جلب افراد صرفاً با صدور قرار میسر است اما بر این الزام گاهی استثنائاتی نیز وارد می‌شود از جمله در جرائم جنایی که در مرئی و منظر پلیس اتفاق افتاده و او مستقیماً لاقلاً با یکی از حواس پنج‌گانه خود جرم را درک نماید(کوشکی و سهیل مقدم، ۱۳۹۵: ۱۹۳)

یکی از ویژگی‌های جرائم مشهود آن است که این‌گونه جرائم فاقد مرحله کشف هستند، یعنی وقوع و کشف آن در یک‌زمان رخ می‌دهد، بنابراین ظاهراً در ارتکاب جرم توسط متهم دستگیر شده تردیدی نخواهد بود و اگر جرمی فاقد چنین خصوصیتی بوده و عنصر مادی آن در نهان رخ دهد جرم غیرمشهود محسوب خواهد شد. با این حال اما، همه جرائم مشهود واقعاً در مرئی و منظر پلیس اتفاق نمی‌افتد. ماده ۴۵ ق.آ.د.ک نیز نشان می‌دهد که از نگاه قانون‌گذار قلمرو جرائم مشهود گسترده‌تر شده و فقط محدود به جرائمی که در حین وقوع یا بلافاصله بعد از وقوع قابل رویت باشند نمی‌گردد، بلکه جرائمی هم وجود دارند که ماهیتاً مشهود نیستند اما در زمره جرائم مشهود آورده شده‌اند، از این حیث شاید بتوان جرائم مشهود را به جرائم مشهود واقعی و مشهود حکمی طبقه‌بندی نمود.

۱.۳. جرائم مشهود واقعی

برابر بند الف ماده ۴۵ ق.آ.د.ک جرم در صورتی مشهود است که در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا ماموران یاد شده بلافاصله در محل جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. در سطر اول ماده مذکور ابهام قابل اعتنایی وجود ندارد و قانون‌گذار رفتار مجرمانه‌ای که در جلو چشم مامورین اتفاق افتاده را مشهود دانسته است. به‌عنوان مثال در لحظه وقوع جرم

چاقوکشی یا نزاع، مامورین گشت کلانتری اتفاقاً از ابتدا نزدیک به صحنه جرم حضور دارند و شاهد زد و خورد نزاع کنندگان هستند، یا بلافاصله از مکانی نه‌چندان دور تجمع و دعوا را دیده و احساس خطر کرده خود را به محل رسانده‌اند، در این حالت هم بنابه وظیفه ذاتی و هم تحت عنوان ضابط، پلیس مکلف است به ماجرا خاتمه داده و متهم یا متهمین احتمالی را دستگیر کند و عنداللزوم صحنه جرم و آثار باقی مانده را حفظ و آلات و اسباب جرم را ضبط و نگهداری کرده مراتب را صورت جلسه نماید و اگر شاهد یا مطلعی در صحنه جرم حضور داشت اسم و نشانی و شماره تلفن و سایر مشخصات او را اخذ و در پرونده درج کند (ماده ۴۴). اما تردید زمانی آغاز می‌شود که پلیس علی‌رغم اینکه بلافاصله رسیده لیکن فقط آثار جرم را می‌بیند و اصطلاحاً «لحظه وقوع جرم را از دست داده است» (سپتر دوم بند الف ماده ۴۵) مثلاً می‌بیند که فردی بیهوش و خون‌آلود روی زمین افتاده و چند نفر نزدیک مجنی علیه ایستاده‌اند درحالی که چاقویی در دست یکی از آنها دیده می‌شود، در این جا ادله مادی و براهین عقلی نگاه را به سوی همان فردی معطوف می‌کند که چاقو در دست دارد و ظاهراً مظنون اصلی اوست هرچند در دستگیری و توقیف وی باید جانب احتیاط را رعایت کرد. چه بسا ناآگاهانه و یا به قصد کمک و حفظ آلت جرم (تبصره ۱ ماده ۴۵) فقط چاقو را از روی زمین برداشته باشد و با دستگیری‌اش شاید ضارب اصلی فرصت را مغتنم شمرده و از صحنه بگریزد. البته وفق ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری، در حقوق انگلستان صرف ظن معقول یا حتی تصور مقرون به صحت ضابطین برای دستگیری فرد مظنون به ارتکاب جرم، در صدد ارتکاب جرم یا مرتکب جرم کفایت می‌کند^۱ (Hungerford, 2004.6)

۲.۳. جرائم مشهود حکمی (با در حکم مشهود)

قبل از ذکر مصادیق و تبیین جرائم در حکم مشهود، لازم است تأکید شود که این‌گونه جرائم در حقیقت مشهود نیستند، اما چون در اینجا اوضاع و احوال خاصی وجود دارد که ظن قوی بر انتساب جرم واقع شده به فرد معینی را ممکن می‌سازد، لاجرم قانون‌گذار این حالات را نیز جرم مشهود فرض نموده است. بند ب ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از مصادیق جرم مشهود را زمانی می‌داند که بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع یا بلافاصله پس از آن شخص معینی را به‌عنوان مرتکب معرفی کنند. البته اگر ضابطین در حین وقوع به صحنه جرم رسیده باشند که اساساً نیازی نیست کسی به‌عنوان مرتکب معرفی شود چون خودشان ناظر ماجرا هستند و می‌بینند چه اتفاقی در شرف وقوع بوده و یا چه اتفاقی افتاده است، اما این بند می‌تواند مربوط به زمانی

1. Section 24 of the Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE) provides that:

A constable may arrest without a warrant (a) anyone who is about to commit an arrestable offence
(b) anyone whom he has reasonable grounds for suspecting to be about to commit an arrestable offence.¹

باشد که پلیس بلافاصله به صحنه جرم رسیده و احتمالاً متهم نیز در بین افراد تجمع کننده حضور دارد و فرصتی برای فرار نیافته است، در این حالت اگر مجنی علیه شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کند بر این مبنا می توان نسبت به توقیف مظنون اقدام نمود. البته گاهی دیده می شود که بزه دیده قصد فریب پلیس را داشته و با صحنه سازی سعی می کند که اتفاقی را که قبلاً رخ داده چنین وانمود کند که الان واقع شده و شاید با قلب واقعیت می خواهد برای شخصی پاپوش درست کند که در این شرایط قبل از دستگیری مظنون نباید هیچگونه ابهام و تردیدی وجود داشته باشد و صرف معرفی کردن مجنی علیه، دلیلی بر وقوع جرم نبوده برای دستگیری دیگران تحت عنوان متهم کیفیت نمی کند.

ناگفته نماند، با وجود اینکه تشخیص نوع اقداماتی از قبیل دستگیری و تفتیش که در صحنه جرم صورت می گیرد برعهده ماموری است که حضور دارد و بند ۳ نظریه مشورتی به شماره ۷/۲۹۹۲-۱۳۸۰/۰۳/۲۸ نیز که می گوید «با توجه به اهمیت جرم ارتكابی، تشخیص اقدام ضروری و متناسب و فوری با مامور مربوطه است» موید همین معناست، اما با توجه به عبارت «تمام اقدامات لازم به منظور ...» که در ماده ۴۴ از آن یاد شده، به نظر می رسد که پلیس در تشخیص خود آزادی مطلق ندارد و اقدامات او تابع اصل ضرورت است (خالقی، ۱۳۹۶: ۷۴) قانون گذار در ادامه این بند اشاره کرده است که دو نفر یا بیشتر فردی را به عنوان مرتکب معرفی نمایند و با این قید ظاهراً شهادت یک نفر را کافی ندانسته است، ولی در حقیقت قانون گذار می خواسته تا حد امکان از بروز خطا و اشتباه جلوگیری نماید، هر چند ذکر این عبارت گاهی پلیس را در صحنه جرم مردد خواهد کرد اما اکتفا به حداقلها، دست کم موجب تقویت ظن عقلایی بوده از میزان خطا و اشتباه مامورین خواهد کاست. در حقوق انگلیس علی رغم این که چیزی به نام جرم مشهود تعریف نشده اما احتمالاً پلیس در مواجهه با موردی که در مثال بالا گفتیم، حتی نیاز به تعرفه مرتکب جرم، توسط دو یا چند نفر نداشته باشد و طبق ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری، می توانند بدون دستور قضایی هر شخصی را که بر اساس مبنای متعارف مظنون به تلاش برای ارتكاب جرم است را نیز دستگیر کنند، وانگهی بازداشت بدون حکم پیشین برای شماری از جرائم شایع نظیر سرقت، کلاهبرداری و ایراد ضرب و جرح حتی در حالت غیرمشهود امکان پذیر است (اسپنسر، ۱۳۸۴: ۸۱) که به نظر می رسد قانون انگلیس، صلاحیت تشخیص ماجرا و آغاز تعقیب را به درستی بر عهده پلیسی که در صحنه حضور دارد نهاده است.

بند ت ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری موضوع را پیچیده تر کرده و اشعار دارد متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود. ناگفته پیداست که قصد در واقع اراده ای بر انجام کاری است که در ذهن افراد شکل می گیرد و تا نمود و بروز خارجی نداشته باشد، اساساً برای دیگران قابل درک نخواهد بود. بنابراین هرکسی در

حال دوییدن باشد را نمی توان متهم فرض کرد، فرار از صحنه جرم زمانی موجب مشهود قلمداد شدن جرم می شود که از سوی « متهم » انجام گیرد و چون مامورین در این وضعیت صحنه اصلی را از دست داده اند سوال این است که آیا به صرف فرار کردن فردی می توان او را متهم محسوب کرد؟ چه بسا فردی بی گناه از بیم درگیر شدن در ماجرای که اتفاق افتاده، بهتر می داند قبل از این که پلیس سر برسد به سرعت از محل دور شود. از سوی دیگر فرار کردن می تواند قرینه ای بر ارتکاب جرم باشد و نباید پلیس به آسانی از آن چشم پوشی نماید، در هر صورت این جا نیز باید پلیس را از سردرگمی نجات داده و فارغ از اصل ضرورت، تشخیص و واکنش وی را محترم شمرد. به دیگر سخن اگر در این شرایط پلیس به نحو متعارف و عقلایی به فرد در حال فرار مظنون شد و به همین علت وی را تعقیب و دستگیر نمود، در صورت اشتباه در تصمیم گیری باید از تبعات قانونی آن مصون باشد.

بند ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری بیشتر دامن گیر فوریت های پلیسی یا همان پلیس ۱۱۰ است. بدین ترتیب که افرادی تلفن می زنند و با طرح ادعایی پلیس را به منزل یا محل سکونت خود فرا می خوانند. به عنوان مثال خانمی تماس می گیرد و با صدایی وحشت زده، سریع آدرس محل زندگی خود را اعلام و مدعی می شود با شوهر خود درگیر شده و شوهرش قصد دارد او را بکشد. با قطع شدن تلفن، مامورین صرف نظر از این واقعیت که اساساً بگومگوهای خانوادگی بین زن و شوهر جرم تلقی نمی شود و فقط از باب کمک به فردی که استمداد نموده، به سرعت خود را به آدرس اعلامی رسانده و زنگ را به صدا درمی آورند، مردی درب را باز می کند و می گوید که صاحب خانه است و با همسرش کمی جرو بحث داشته و در حال حاضر وضعیت عادی است و از مامورین می خواهد آنجا را ترک نمایند. اکنون که وفق قانون یکی از ساکنین منزل که علی الظاهر مجنی علیه هم بوده از پلیس درخواست کمک و ورود به منزل را دارد و در مقابل یکی دیگر از ساکنین که از قضا شوهر متقاضی است، اذن ورود نمی دهد، ضابطین را در این که آیا می توانند وارد شوند یا باید بدون هیچ اقدامی محل را ترک نمایند، مردد می سازد. وانگهی اگر آن خانمی که تلفن زده واقعاً توسط همسرش مضروب و مجروح شده یا به قتل رسیده باشد تلکیف چیست؟ اگر پلیس بنا به قاعده ضرورت و اقدام اهم، وارد خانه شود و ببیند واقعاً اتفاق خاصی نیفتاده و همه چیز عادیست، بعداً در قبال شکایت احتمالی صاحب خانه مبنی بر ورود غیر مجاز آیا دفاعی خواهد داشت؟

برای پاسخ به این پرسش ها به نظر می رسد در شرایط مذکور باید قائل به تفکیک بود، یعنی اگر اوضاع و احوال عادی به نظر رسید و خانمی که تقاضای کمک کرده خودش حاضر شود و اظهارات همسرش را تأیید نماید، ورود مامورین جهت بررسی بیشتر بلاوجه و غیر ضروری است و در صورت شکایت صاحب خانه، دفاعی نخواهند داشت. اما اگر شرایط غیر عادی بود، مثلاً اگر از گوشه درب سایه فردی که روی زمین افتاده قابل تشخیص بود، احتمالاً مستند به بند ۴۵ بتوان حسب

درخواست اولیه احدی از ساکنین و استمداد تلفنی وی، آن را از مصادیق جرم مشهود تلقی نموده و بدون توجه به ممانعت همسرش با ورود به داخل منزل اقدامات ضروری را انجام داد. سوال دیگری که مطرح می‌شود آن است که اگر جرم بیرون از منزل فردی اتفاق افتاد و متهم برای مخفی شدن و فرار از دست مامورین وارد خانه دیگری شد، چون از ظاهر ماده قانون چنین برمی‌آید که تقاضای ورود به منزل، منوط به آن است که جرم در داخل خانه اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد، آیا اهالی منزل می‌توانند ورود مامورین را تقاضا نمایند؟ در پاسخ باید گفت چون ورود به منزل دیگری به قصد اختفا، چنانچه به‌عنف یا بدون اذن صاحبخانه باشد خود یک جرم علیحده است، اهالی منزل برای رفع خطر و دفع مزاحمت می‌توانند ورود مامورین را تقاضا نمایند و مامورین مستند به همین تجویز قانونی باید جرم را مشهود تلقی کرده بدون استیذان مقام قضایی اقدام به ورود نمایند. در فرانسه نیز اگر جرم در حال انجام شدن باشد یا مدت کمی از وقوع آن گذشته باشد، در صورتی که از سوی ساکنین منزل تقاضای کمک شده باشد پلیس می‌تواند وارد منزل شود (لارگیه، ۱۳۷۸: ۶۶). شایان ذکر است که در قوانین کشورهای همچون انگلیس، آلمان و چین که پلیس براساس ظن متعارف و حق توقیف موقت، برای مقابله با جرائم قادر به انجام اقدامات ضروری است، چنین تجویزی دیده نمی‌شود و ورود به چنین منزلی احتمالاً نیازی به درخواست صاحبخانه ندارد.

بند چ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری در رابطه با ولگرد بودن متهم در جای خود می‌تواند جداً ضابطین را مردد و سردرگم نماید. از نگاه قانون‌گذار ولگرد کسی است که مسکن و ماوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد. بند ۶ ماده ۲۳ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۳۳۰ نیز، اگر متهمی اقامتگاه دائمی نداشت و یا در جایی مقیم نبوده و مسکن و ماوای معینی نداشت را از مصادیق جرم مشهود تلقی نموده بود! بند ۶ ماده ۶ قانون چین نیز که می‌گوید «چنانچه هویت مظنون مجهول بوده و ظن قوی در این باره وجود داشته باشد که وی از جمله افرادی است که از محلی به محل دیگر می‌روند و مرتکب جرم می‌شوند» (خانلری‌المشیری، ۱۳۹۱: ۲۲۵) گرچه تفاوت مبنایی با بند چ ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری ایران دارد ولی به هر حال ولگردی را موجب تقویت ظن و موجبی برای دستگیری فرد مظنون دانسته است. مع‌الوصف پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر فرض کنیم قتل یا ضرب و جرحی در جایی اتفاق افتاده و از قضا در آن محل فرد بی‌خانمانی روزگار می‌گذراند، چگونه می‌توان بی‌هیچ دلیلی و فقط بر این اساس که این فرد ولگرد است اتهام را به وی منتسب کرد؟

شاید گفته شود اگر بین فرد ولگرد با عمل مجرمانه ارتباطی وجود داشته باشد از مصادیق جرم مشهود تلقی می‌شود، در حالی که این فرض نیز درست به نظر نمی‌رسد، درحقیقت یا پلیس وقوع جرم را دیده یا دلایل و آثار باقی مانده جرم، وقوع آن را به فرد معینی منتسب می‌کند، این فرد خواه ولگرد باشد خواه نباشد. نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۱۳۸۳/۱۰/۱۵-۷/۷۷۳۸ در این

خصوص بیان می‌کند «با توجه به مواد ۱۵ و ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، اعتیاد جرم است ... اگر خودِ معتاد، ولگرد باشد جرم مشهود تلقی می‌شود!! و اگر متهم به بزه اعتیاد، ولگرد نباشد جرم مشهود تلقی نمی‌شود و احضار یا جلب او فقط باید با دستور مقام قضایی باشد ...» این نظر مشورتی نه تنها مشکل را برطرف نکرده بلکه به ابهامات افزوده است. در واقع از این نظریه می‌توان دو استنتاج متفاوت داشت، یکی این که نظریه را فقط به جرم اعتیاد محدود نماییم که در این حالت به فرد بیچاره‌ای که حتی پولی برای امرار معاش ندارد ظلم مضاعف می‌شود، یعنی علاوه بر اینکه بی-خانمان و بی‌پول است، حتی اعتیاد احتمالی او هم جرم مشهود محسوب و هر آن در معرض دستگیری قرار می‌گیرد. در حالیکه اگر صرفاً اعتیاد جرم باشد، هر آدم معتادی که در ملاءعام و در سطح شهر تردد کند باید تحت عنوان جرم مشهود دستگیر شود نه اینکه بگوییم این فرد چون مثلاً کارخانه‌دار است، جرمش مشهود تلقی نمی‌شود ولی کارتن خواب بی‌نوا جرمش مشهود است. دوم اینکه نظر مشورتی را به همه جرائم تعمیم دهیم که در این حالت نیز به عنوان مثال، ارتکاب ضرب و جرح مشهود فرد ولگرد را باید مشهود بدانیم ولی اگر فرد پولداری در مرئی و منظر عام مرتکب ضرب و جرح دیگری شد جرم وی را مشهود تلقی نکنیم!! از این رو، همسو با نظر برخی از حقوق دانان که معتقدند فلسفه گنجاندن عبارت «متهم ولگرد باشد» در آیین دادرسی کیفری، از این حیث که با هیچ یک از اصول جزایی تطبیق نمی‌کند، نامعلوم است (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۶۶) بهتر است این بند کلاً از مصادیق جرم مشهود حذف گردیده و به جای آن، اقدام بر اساس ظن متعارف را جایگزین نمود.

بند ج ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری همچون بندهای فوق خالی از اشکال نیست، به این نحو که مقرر شده اگر متهم بلافاصله پس از وقوع جرم خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد جرم مشهود محسوب می‌گردد، و مفهوم مخالف آن این خواهد بود که اگر متهم ساعاتی پس از وقوع جرم خود را معرفی کرد و وقوع آن را خبر داد، مشهود تلقی نمی‌شود. از این بند شاید این گونه برداشت شود که مثلاً اگر مرتکب قتل، یک هفته بعد خود را به کلانتری معرفی و به ارتکاب قتل اقرار نمود، برای تحقیق اولیه یا توقیف او به دستور قضایی نیاز است. البته چون قانون‌گذار در ماده ۴۷ همین قانون، این نقص را برطرف کرده و با وجود اینکه وضعیت موصوف را غیرمشهود دانسته است، ولی با تجویز تحت نظر قرار دادن متهمی که خارج از وقت اداری به هر علت موجبات بازداشت وی فراهم شده، ضابطین را ملزم نموده است تا ظرف یک ساعت مراتب را به دادستان یا قاضی کشیک اعلام کنند، و چون در ماده قانون به عبارت «اعلام کنند» اکتفا گردیده و این اعلام برابر تبصره ماده ۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵ می‌تواند به وسیله تلفن یا پیامک انجام گیرد، بنابراین چون از این طریق اقدام فوری و پاسخ آئی به جرم واقع شده، همانند نحوه مواجهه با جرائم مشهود فراهم گردیده است، می‌شود به کاستی‌های بند ج ماده ۴۵ با دیده اغماض نگریست.

۴. حق ورود و بازرسی منزل در جرائم مشهود

در رابطه با امکان ورود به منزل یا محل سکناى دیگری مستند به بند ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری قبلاً توضیح داده شد و از ظاهر قضیه چنین بر می آید که ضابطین قضایی در این موارد باید دقت کافی داشته باشند و تا مادامی که احتمال عقلایی بر وقوع جرمی را در منزلی نمی دهند، به صرف درخواست ساکن آن مکان وارد حریم خصوصی دیگران نشوند. اما در هر حال چند سوال مهم مطرح است، در جرائم مشهود اگر مظنون اقدام به فرار نمود و مامورین در صدد تعقیب او برآمدند و فرد مظنون با دیدن اولین منزلی که درب ورودی آن باز بود وارد شد، آیا ضابطین می توانند به دنبال او وارد منزلی شوند که ممکن است متعلق به فردی باشد که اساساً ربطی به ماجرا ندارد؟ اگر منزل متعلق به فرد فراری بود چگونه؟ اگر مظنون وارد خانه دیگری شد، با فرض مخالفت صاحب خانه، آیا مامورین برای یافتن مظنون فراری می توانند قهراً اقدام به بازرسی و تفتیش منزل مذکور نمایند؟ اگر فرد مظنون مثلاً در حال فروش مواد مخدر تحت عنوان جرم مشهود دستگیر شد و اظهار داشت که مقادیری مواد مخدر هم در منزل دارم آیا ضابطین می توانند بدون هماهنگی مقام قضایی منزل او را جهت یافتن مواد مورد بازرسی قرار دهند؟ تاکنون در خصوص سوالات بالا نظرات متفاوتی ابراز شده است. نظریه اکثریت کمیسیون مجموعه نشست های قضایی در این رابطه آن است که اگر جرمی مشهود باشد با شرایط مذکور در ماده ۲۱ قانون دادرسی کیفری (سابق)، اگر ماموران متهم را تعقیب و در ادامه تعقیب مجرم وارد منزل شوند می توانند بدون کسب اجازه از مقام قضایی وارد منزل شوند چرا که جرم اتفاق افتاده و در وقوع آن شکی نیست و مشهود هم هست، بنابراین اگر وارد منزل نشوند متهم می گریزد و دلایل از بین می رود، از این رو در چنین موقعیتی نیازی به کسب اجازه از مقام قضایی نیست. البته جرم باید محرز باشد و زمان ورود ماموران هم بلافاصله در تعاقب متهم صورت گیرد «مجموعه نشست های قضایی مسائل آیین دادرسی کیفری ۱۳۸۴: ۲۶۴» (شاکری و قاسمی، ۱۳۹۵: ۹۴) نظریه شماره ۷/۴۳۷ مورخه ۷۹/۰۲/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز حکایت از آن دارد که بازرسی منازل به منظور دسترسی به متهم در جرائم مشهود باید با اجازه صاحب خانه یا متصرف خانه صورت گیرد، مگر اینکه بیم فرار متهم وجود داشته و ضابطین ناگزیر شوند برای جلوگیری از فرار متهم وارد منزلی شوند که در آن مخفی گردیده است (تدین، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

قانون گذار در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیرمشهود را منوط به اجازه مقام قضایی دانسته است، لذا برخی از حقوق دانان از مفهوم مخالف این ماده این گونه استنباط می کنند که در جرائم مشهود، ورود به منازل و بازرسی آنجا نیاز به اجازه مقام قضایی ندارد (خالقی، ۱۳۹۶: ۷۵) بی گمان در این خصوص پاسخ اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره (۷/۹۳/۷۷۵) مورخه ۱۳۹۳/۰۴/۰۴ که ورود به منازل اشخاص حتی در جرائم مشهود را بدون مجوز قضایی مجاز ندانسته منطقی تر به نظر می رسد،

چون که در توضیح مطلب بیان شده «ماده قانون دو بخش دارد، بخش اول ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها را به طور مطلق منوط به کسب اجازه از مقام قضایی دانسته و در بخش دوم، قانون بازرسی اشخاص و اشیا در جرائم غیرمشهود را منوط به کسب اجازه دانسته، بنابراین در جرائم مشهود صرفاً این بخش (بازرسی اشخاص و اشیا) را می‌توان بدون اجازه قضایی انجام داد» نگارنده همسو با نظریه مشورتی معتقد است وقتی مرتکب جرم مشهود در صحنه جرم و بلافاصله بعد از ارتکاب دستگیر شده لزومی ندارد مأمورین به ظن اینکه مثلاً بتوانند ادله اثبات جرم مثل سلاح یا شاید مقدار بیشتری از مواد مخدر را در منزل وی بیابند، بدون مجوز قضایی اقدام به ورود و بازرسی منزل متهم نمایند.

با این اوصاف اگر فردی در حین فروش مواد مخدر دستگیر شد (جرم مشهود) و مأمور به هر نحو، حتی از زبان خود متهم، مطلع گردید که او مقدار زیادی مواد مخدر را در منزلش جاسازی کرده است، علی‌رغم مشهود بودن جرم فروش مواد مخدر، مأمور حق ندارد بدون مجوز قضایی محل سکونت او را برای یافتن مواد مخدر بیشتر مورد بازرسی و تفتیش قرار دهد. در این صورت پلیس فقط می‌تواند تا اخذ دستور کتبی از مقام قضایی، محل مذکور را محاصره و تحت کنترل قرار دهد، مگر در صورتی - که خود متهم به مأمورین اجازه ورود به منزلش را بدهد. البته در مواقعی که مرتکب جرم مشهود با دیدن مأمورین اقدام به فرار می‌کند قضیه کمی متفاوت خواهد بود، نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۱۳۸۶/۰۵/۲۸-۷/۳۵۱۱ به صراحت بیان می‌داشت که در جرائم مشهود اگر ضابطین در تعقیب متهم باشند حق ورود به منازل را ندارند، با این حال چنانچه مأمورین در حال تعقیب مرتکب جرم مشهود باشند و متهم اتفاقاً با دیدن خانه‌ای که درب ورودی آن باز است، وارد منزلی شود (چه منزل خودش و چه دیگری) و اگر پلیس پشت سر او وارد آن خانه نشود چه بسا متهم بگریزد یا آثار و دلایل ارتکاب جرم را از بین ببرد، به نظر می‌رسد در این وضعیت نیازی به کسب اجازه از مقام قضایی نیست و چون تعقیب و ورود به منزل از لوازم دستگیری متهم به‌شمار می‌آید، از این حیث اقدام مأمور منطبق با قانون است. وانگهی صاحب خانه‌ای که متهم در حین فرار وارد منزلش شده و جان خانواده او را به خطر انداخته شاید آرزو داشته باشد که پلیس زودتر سر برسد و به این ماجرا خاتمه دهد. از طرفی ممانعت در برابر انجام وظیفه مأمورین و مخفی کردن فرد فراری، صاحب خانه را با اتهام علیحده ای مواجه خواهد ساخت که او را از کمک کردن به مجرم فراری پشیمان خواهد نمود.^۱ قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان به پلیس اختیار ورود به مکان‌های خصوصی را بدون حکم بازرسی اعطا

۱. ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی اشعار دارد «هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است، مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد ...»

کرده است همچنین هنگامی که پلیس فردی را بازداشت کرد می‌تواند اقامتگاه یا هر محل دیگری را که به نظر آنها برای کشف سرنخ‌ها لازم می‌دانند مورد بازرسی قرار دهد (اسپنسر، ۱۳۸۴: ۸۳) این بدان جهت است که در انگلیس، قانون‌گذار به درستی به موازنه اختیارات روی آورده و به پلیس اختیارات بیشتری اعطا کرده است تا جایی که آنها قادر هستند که در نقض نهاد تعقیب در مراحل قبل، حین و بعد از وقوع جرم و بدون در نظر گرفتن فاصله زمانی بین وقوع جرم و مطلع شدن از آن، اقدامات لازم را انجام دهند. شایان ذکر است که در ماده ۲۴ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۳۳۰ گفته شده بود در جرائم مشهود تا مادامی که مستنطق یا مدعی العموم در صحنه جرم حاضر نشده است، کمیسر پلیس قائم مقام او محسوب شده و تحقیقات لازم از جمله معاینات، تفتیش و تفحص در منزل متهم و تحصیل و حفظ آلات و اسباب جرم را انجام خواهد داد، که به نظر می‌رسد اختیارات ضابطین در قوانین مذکور نسبت به قوانین فعلی منطقی‌تر و بیشتر بوده است.

۵. جرائم مشهودی که مستلزم اقدام فوری و آنی هستند

ماده ۴۴ آیین دادرسی کیفری اختیارات و نحوه اقدام ضابطین درباره جرائم مشهود را صرف‌نظر از شدت و اهمیت جرم برشمرده است، اما بی‌گمان سلب آزادی و دستگیری اشخاص در جرائم کم اهمیت و قابل گذشت اقدام درستی نیست. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۸۶۱-۱۵/۴/۱۳۹۳ این معنا را دربر دارد که در جرائم مشهود موسوم به جرائم قابل گذشت، مداخله ضابطان منوط به وجود شاکی خصوصی است، حال اگر فرض نماییم دو نفر در ایستگاه اتوبوس درگیری لفظی پیدا کرده و در حین توهین و اهانت یکی از آنها، پلیس سر برسد ظاهراً میانجی‌گری پلیس کفایت کند و نیازی به دستگیری توهین‌کننده و احیاناً عملیات تعقیب و گریز نباشد. وانگهی فردی که مورد اهانت قرار گرفته، در صورت عدم عذرخواهی توهین‌کننده، بعداً می‌تواند به دادسرا مراجعه و شکایت خود را مطرح نماید و گذشت زمان، جان و مال یا ناموس شاکی را در معرض خطر قرار نمی‌دهد. در حالت دوم فرض نماییم فردی در منزلش از دستگاه گیرنده امواج ماهواره استفاده می‌کند و آنتن آن را روی بالکن و در جایی گذاشته که از کوچه قابل رویت است، در این مورد نیز ورود به منزل وی توسط ضابطین به بهانه مقابله با جرم مشهود، عقلانی و قابل توجیه نیست، زیرا هم‌چون مثال اول، جرم نگهداری و استفاده از گیرنده امواج ماهواره‌ای دارای آنچنان اهمیت حیاتی و فورس‌ماژور نیست که پاسخ آنی و فوری مامورین را اقتضا نماید. و از سویی چنان‌که گفتیم اقدامات ضابطین باید تابع اصل ضرورت بوده و از این حیث قابل توجیه باشد.

نظریه مشورتی شماره ۳۴۴/۷-۱۳۸۹/۰۱/۲۵-۱۳۸۹/۰۱/۲۵ حکایت از آن دارد که محدوده داخلی خودروهای در حال تردد یا متوقف شده در شوارع عام و همچنین چادرهایی که در حاشیه پارک‌های عمومی به‌طور موقت برپا شده‌اند چنانچه قابل رویت باشند یا عرفاً در حکم آن باشند حریم خصوصی محسوب

نشده و انجام هرگونه عمل ضد عفت و اخلاق عمومی در قسمت داخلی آنها به عنوان جرم مشهود قابل تعقیب و مجازات است. مفهوم مخالف نظریه می تواند اینگونه باشد که جرائم و اتفاقاتی که در پشت پنجره یا در بالکن منازل در حال وقوع است، هر چند برای رهگذران و پلیس قابل رویت است لیکن مشهود تلقی نمی گردد. شاید تشخیص و واکنش مناسب با این گونه موارد که با سکوت قانون گذار همراه است، به عهده پلیس نهاده شده باشد که در این صورت چنانچه تشخیص مامور اشتباه و خطا بوده و در عین حال فردی از این رهگذر آسیب مادی یا معنوی ببیند، حق نخواهد داشت که از مامور پلیس شکایت نماید. در قانون انگلیس محدودیتی در این زمینه برای پلیس وجود ندارد و آنها می توانند با وجود ظن معقول و متعارف به ارتکاب جرم یا تقصیر فرد، او را دستگیر و توقیف نمایند و در حقیقت معیار دستگیری توسط پلیس وجود دلایل منطقی برای مظنون بودن است و چنانچه بعداً مشخص شود که جرمی رخ نداده، افسر پلیس مسئولیتی نخواهد داشت (مهرا و جهانی، ۱۳۹۵: ۴۷).

در ایران نهاد دادسرا از ویژگی عدم مسئولیت برخوردار است بدان معنا که به منظور تأمین شرایط مناسب برای کشف جرم و تعقیب متهم، در صورت براءت متهم دادسرا را نمی توان به جبران خسارت متهم محکوم کرد و یا به عنوان مفتری تحت تعقیب قرار داد (خالقی، ۱۳۹۶: ۴۳) سوال این است که آیا ضابطین نیز در مواجهه با جرائمی که در حکم مشهود بوده و یا در وقوع آن شبهه وجود دارد از این امتیاز ویژه برخوردارند؟ ظاهراً که پاسخ این پرسش منفی باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری از ماده ۲۸ الی ۶۲ که مربوط به امور ضابطین قضایی است برخی مواد قانونی دارای ضمانت اجرا بوده و در صورت خطای مامورین، آنان وفق ماده ۶۳ مورد تنبیه قرار خواهند گرفت. لیکن از ماده ۴۴ تا ۴۸ که به جرائم مشهود اختصاص دارد علی رغم اهمیت فوق العاده آنها، فاقد ضمانت اجرا هستند که از این سکوت قانون گذار دو معنا استنباط می شود، یکی اینکه ضابطین هم مانند مقامات دادسرا در جرائم مشهود از امتیاز عدم مسئولیت برخوردار هستند مگر اینکه مرتکب یک خطای شخصی شوند و دوم این که چون در جرائم مشهود خطا و اشتباه مامورین خسارت های مادی یا معنوی بیشتری نسبت به سایر اقدامات معمولی به بار می آورد لاجرم قانون جزا وارد ماجرا می شود و مامور خطاکار را نه با سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت، بلکه با مجازات زندان روبرو خواهد ساخت.

۶. واکنش شهروندان به جرائم مشهود

تبصره یک ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری تأسیس جدیدی در قانون بنا نهاده که تاکنون بحث-ها و انتقادات زیادی را به همراه داشته است. تبصره این گونه مقرر نموده که چنانچه جرائم موضوع بندهای الف . ب . پ . ت . ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند. در نظام حقوقی انگلیس، گرچه شیوه معمول دستگیری براساس قرار

بازداشتی است که توسط قاضی دادگاه صلح یا یک مقام ارشد قضایی صادر می‌شود و پلیس نیز در این زمینه اختیارات نسبتاً وسیعی دارد. اما اختیار دستگیری توسط شهروندان عادی در بند ۱ ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری و تغییرات بعدی آن در ماده ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان یافته سال ۲۰۰۵ پذیرفته شده است^۱ اما ناگفته نماند که شهروندان فقط در فرض ارتکاب جرم واقعی مجاز به دستگیری هستند و در صورت اشتباه ممکن است دچار مشکل شوند و فردی که دستگیر شده به اتهام توقیف غیر قانونی از آنها شکایت نماید، که البته این قضیه در مورد افسران پلیس صدق نمی‌کند (مهرا و جهانی، ۱۳۹۵: ۴۸) مطابق آیین دادرسی فرانسه نیز در شرایط جرم مشهود هر شخصی می‌تواند مرتکب جرم را دستگیر و به نزدیک‌ترین مقرر پلیس قضایی هدایت نماید.

اما در این جا چند پرسش مطرح است: (۱) چرا قانون‌گذار این اختیار را به شهروندان عادی اعطا نموده؟ (۲) چرا موضوع را برای شهروندانی که حتی ممکن است سواد خواندن و نوشتن هم نداشته باشند این اندازه پیچیده کرده؟ (۳) در صورت خطای شهروندان آیا آن‌ها در قبال رفتار خود مسئول خواهند بود یا خیر؟ در پاسخ به پرسش اول، برخی از حقوق‌دانان معتقدند در این تبصره به‌منظور جلب مشارکت مردم در بخشی از فرایند کیفری به شهروندان عادی اختیاراتی اعطا گردیده که اصولاً در صلاحیت ضابطان دادگستری است و این اختیارات به دلیل اهمیت جرم، مشهود بودن آن و عدم حضور ضابط دادگستری در صحنه جرم به آن‌ها داده شده است، اگر چه به علت عدم تشخیص درست شهروندان در مشهود بودن یا نبودن جرم و همچنین در انطباق رفتار مرتکب با موارد مذکور در قانون، می‌تواند منشا بی‌نظمی و درگیری احتمالی در صحنه جرم بوده و نتایج نامطلوب آن بیشتر از فایده آن باشد (خالقی، ۱۳۹۶: ۷۹ و ۸۰) البته تا حدی که قانون‌گذار قصد جلب مشارکت شهروندان در مواجهه با جرائم را دارد، این برداشت صحیح به نظر می‌رسد.

اما پرسش دوم قدری پیچیده‌تر به نظر می‌رسد، این تبصره به صورت تخصصی به موضوع نگاه کرده و وقوع آشکار جرائم مهم، از جمله جرائم موجب سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جرائم عمدی مستوجب بیش از نصف دیه و در نهایت جرائم درجه سه و بالاتر را موجبی برای دخالت شهروندان عادی دانسته است، در حالی که اساساً در حین وقوع یک عمل مجرمانه هرگز نمی‌توان اندازه‌گیری کرد که حادثه‌ی در شرف وقوع، بعدها در کدام سطح از جرائم جای خواهد گرفت. مثلاً اگر فردی مسلح به قمه و در حال درگیری باشد، در آن لحظه حتی یک کارشناس خبره حقوقی یا پزشکی قانونی هم نمی‌تواند پیش‌بینی کند که ضربه‌ای که عنقریب وارد خواهد شد، موجب چه میزان دیه خواهد گردید

1. Section 24 of the Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE) provides that: (Hungerford. 2004: 6)

(4) Any person may arrest without a warrant-----

(a) Anyone who is in the act of committing an arrestable offence;

(b) Anyone whom he has reasonable grounds for suspecting to be committing such an offence 1

و یا اینکه فردی که قمه دارد آیا رفتارش شرایط محاربه را دارد یا صرفاً یک درگیری شخصی بوده و متهم با کشیدن سلاح قصد اخافه و ترساندن عام را ندارد. و یا متهمی که به دلیل فروش مواد مخدر به طور مشهود دستگیر شده، از آنجایی که در این گونه جرائم، نوع و میزان دقیق ماده مخدر در تعیین نوع و میزان مجازات تاثیرگذار است، میزان مواد همراه او چه مجازاتی را به دنبال خواهد داشت. به-هرحال در یک محاکمه توسط چند نفر قاضی خبره مشخص خواهد شد که رفتار مجرمانه‌ای که انجام شده در کدام طبقه از جرائم و مجازات‌ها جای خواهد گرفت نه توسط عابر یا مغازه‌داری که با مشاهده دعوایی به قصد میانجی‌گری وارد می‌شود و با دیدن مجروح غرق در خون، یا فردی که هدف اخاذی قرار گرفته، از روی غیرت و تعصب از فرار ضارب یا زورگیر جلوگیری کرده و او را به مقر پلیس تحویل می‌دهد. مخلص کلام اینکه اساساً تشخیص درجه جرمی که اتفاق افتاده و مجازات استحقاقی مربوطه، نه تنها در لحظه وقوع امکان ندارد چه بسا در مراحل تعقیب و تحقیق و دادرسی نیز تشخیص آن مشکل باشد.

به نظر می‌رسد مخاطب این تبصره، نه شهروندان عادی بلکه قضات دادگاه‌ها هستند. بدان معنا که اگر شهروندی به صورت اتفاقی جرم آشکاری را دید و تشخیص داد که بهتر است مجرم را تا آمدن پلیس در توقیف نگه دارد و آلات و آثار جرم را نیز حفظ کند، چنانچه در آینده با شکایت شاکی مواجه شد وی را از مسئولیت کیفری برهانند. در پاسخ به پرسش سوم نیز باید خاطر نشان کرد، همان طور که ظاهراً اگر ضابطین در نوع و میزان واکنش خود مرتکب اشتباه شود احتمالاً با تبعات حقوقی و گاهی کیفری روبرو خواهند گردید، بنابراین به طریق اولی شهروندان نیز اگر در مواجهه با جرم مشهودی که واجد خصوصیات تبصره ۱ ماده ۴۵ است، موجب بروز خسارت یا آسیب به دیگری شوند از تبعات و پیامدهای آن در امان نخواهند بود، مگر آنکه واقعاً مخاطب تبصره مذکور مقامات قضایی باشند که با لحاظ کردن شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ماجرا، از شهروندانی که خود را درگیر نموده‌اند حمایت نماید.

نتیجه‌گیری

ارتکاب جرم فی‌الذمه امری مذموم و قابل مجازات است. به‌علاوه جرایمی که در منظر عام (مشهود) واقع می‌شوند بر کراهت موضوع می‌افزایند. اهمیت مقابله با جرائم مشهود از آن رو که مرتکب با زیر پا گذاشتن همه اصول اخلاقی و قانونی، آشکارا اقدام به نقض حقوق دیگران و امنیت و آرامش جامعه می‌کند بر کسی پوشیده نیست، تا جایی که قانون‌گذار همه شهروندان و دستگاه‌های مربوطه را برای مقابله با چنین جرمی فراخوانده است. وانگهی علاوه بر ضابطین و همه شهروندان، وفق بند پ ماده ۶۴ آیین دادرسی کیفری وقوع جرم مشهود در برابر دادستان یا بازپرس از جهات شروع به تعقیب برشمرده شده است. اما پرسش این بود که آیا قانون در قبال خطای دادستان و بازپرس در مواجهه با

جرائم مشهود و نیز خطای پلیس و سایر شهروندان در این خصوص رویکرد مشابهی دارد؟ بی‌گمان با توجه به سکوت قانون‌گذار در این باره، برداشت‌های متناقض و بعضاً ناصواب موجب خواهد شد در عرصه عمل دست و دل پلیس برای مقابله با جرائم بلرزد. شایان توجه است که در قانون فرانسه و در نظام حقوقی آمریکا همه اعضای دادسرا وابسته به وزیر دادگستری و از اجزاء قوه مجریه به‌شمار می‌آیند، در انگلیس نیز وظایف دستگاه دادگستری بین سه وزیر از قوه قضاییه و مجریه به‌صورت اشتراکی تقسیم گردیده و برخلاف قانون ایران، نهاد تعقیب و تحقیق از نهاد دادرسی کاملاً مجزا می‌باشند به همین دلیل مقامات پلیس در کنار مقامات دادسرا، در کشف جرم و درخواست مجازات برای متهمین فعالیت همسو دارند و همان قدر که پلیس به اطلاعات حقوقی و حمایت قضایی دادسرا نیازمند است به همان اندازه نیز دادسرا به تخصص و تبحر پلیس در امر کشف جرم احساس وابستگی می‌کند، بنابراین موازنه اختیارات در سیستم دادرسی فرانسه، انگلیس و آمریکا کاملاً هویداست. در هر حال مادامی که نهاد دادسرا و دادگاه هر دو در اختیار یک قوه باشد، لاجرم پلیس در آنسوی خط، نیمی تحت ریاست قوه مجریه و نیمی تحت قیمومیت قوه قضاییه همواره در معرض تهدید و آسیب خواهد بود. بنابراین برای یک مبارزه هدفمند با جرائم، بهتر است بعد از تبیین خط و مشی‌ها و موازنه اختیارات و مسئولیت‌ها، قلمرو اقدامات پلیس در جرائم مشهود مشخص و امتیاز عدم مسئولیت - در غیر از خطاهای شخصی - به ضابطین قضایی اعطا گردد. در خصوص مداخله شهروندان نیز بهتر است بدون تقسیم‌بندی رایج تخصصی ویژه قضات و حقوق دانان، به نحو مقتضی به مردم آموزش داده شود تا در مواجهه با جرایم مشهود در ابتدا سعی نمایند به هر طریق ممکن به پلیس اطلاع دهند و تا رسیدن پلیس - به نحوی که خطری آن‌ها را تهدید نکند - اقدامات اولیه را برای حفظ صحنه جرم و به‌خاطر سپاری ماجرا و مشخصات مرتکبین جرم انجام دهند، تا به محض رسیدن ضابطین، اطلاعات لازم را در راستای کشف جرم و دستگیری مرتکب در اختیار آن‌ها بگذارند.

منابع

- اسپنسر. (جی . آر) جان راسن (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری در انگلستان**، ترجمه محمد رضا گوردزی بروجردی و لیلا مقدادی، چاپ اول، انتشارات جنگل.
- الیوت، کاترین و کاترین ورنون (۱۳۸۲)، **نظام حقوقی فرانسه**، ترجمه صفر بیگزاده، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- بوریکان، ژان و آن ماری سیمون (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی کیفری**، ترجمه عباس تدین، چاپ اول، انتشارات خرسندی.
- تدین، عباس (۱۳۹۵)، **تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری**، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، **ترمینولوژی حقوقی**، چاپ بیستم، انتشارات گنج دانش.



- خالقی، علی (۱۳۹۶)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، شهر دانش.
- خانلری المشیری، محمد (۱۳۹۱)، جرائم مشهود و غیرمشهود در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، انتشارات فکرسازان.
- شاگری، ابوالحسن و مسعود قاسمی (۱۳۹۵)، «پاسخ به مشهود جرم در ایران جنایی سیاست با نگاهی به حقوق انگلستان»، **فصلنامه دانش انتظامی**، سال هجدهم، شماره ۱، پیاپی ۷۰، ص ۸۳-۱۰۲.
- فلچر، جرج پی (۱۳۹۴)، **مفاهیم بنیادین حقوق کیفری**، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرکمان، آنکه و توماس وگیش (۱۳۸۲)، **دادگستری در آلمان**، ترجمه محمد صادری توحید خانه و حمید بهره‌مند بگ نظر - سمت.
- کاظمی، سید علی و دیگران (۱۳۹۷)، **مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات مربوط به ضابطان دادگستری و نظامی**، معاونت حقوقی قوه قضاییه، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- کوشکی، غلامحسن و سحر سهیل مقدم (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام داری کیفری ایران و آمریکا»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۹۴، صفحه ۱۹۳ الی ۲۲۷.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۸)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ دوازدهم، انتشارات جنگل.
- لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، کتابخانه گنج دانش.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، **دوره حقوق جزای عمومی**، پدیده جنایی، کتابخانه گنج دانش.
- مهرآ. نسربین و بهزاد جهانی (۱۳۹۵)، «دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۳۵-۵۸.
- ویلیام نیوبور، دیوید (۱۳۸۹)، **نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا**، ترجمه حمیدرضا قراگزلو، چاپ اول، انتشارات مجد.
- Carlton Bailey (2015), criminal procedure model problems and outstanding answers.
- Peter Hungerford (2004), criminal litigation and sentencing - sixth edition.
- Walter P. Signorelli (2011), criminal law, procedure and Evidence, 2011 by Taylor & Francis group, LLC
- The International covenant on civil and political rights, the right to liberty and security of the person: field of applicability of the legal protection